

معجزه‌ی کتاب

ساختن آینده‌ی تمدن اسلامی

در مقابل آینده‌ای شیطانی که طراحی شده است

صادق پیوسته

دینی که معجزه اش کتاب باشد، جز با کتاب پیروز نمی‌شود. اگر دنیای آینده دنیای بیداری اسلامی است، مسلماً این بیداری با کتاب است نه چماق! آینده‌ای با تعلیم و تبشیر دیگران نه با تکفیر آنان. ما واژه‌ی انذار را در گسترش دین اسلام داریم اما ارباب نداریم. در ۵ جای قرآن واژه‌ی رعب آمده است و هر ۵ جا، خداوند است که در دل کافران مهاجم گردنکش رعب می‌افکند و مؤمنان کارشان مانند پیامبر، انذار است نه ارباب.

یکی از فصل‌های مشترک تکفیری‌ها این است که ارباب می‌کنند. به عبارتی، آن‌ها خود را در جای خداوند حس می‌کنند. در اسلام اگر بیم آن باشد که از شدت عمل مؤمنان، بیگناهی آسیب ببینند، آن شدت عمل، حرام است اما اهل تکفیر، شدت عمل را اصل گرفته‌اند. لازم نیست چنین موضوعی را یک عالم اسلامی به آنان یادآوری کند، یورگن تودنهورفر، خبرنگار و نویسنده‌ی آلمانی آشنا با اسلام نیز در کتاب ده روز با دعش، توضیح می‌دهد که بارها این نکته را به آنان گوشزد کرده است. اسلام جهاد، اسلام اسلحه نیست. جهاد، نخست، جهاد اکبر است و پس از آن، جهاد دفاعی! اسلحه در خدمت دفاع و اصلاح است و نمی‌توان دفع فاسد به افسد نمود. کشتار بیگناهان برای ارباب گناهکاران، رهاورد اسلام‌نشناسان عصبانی است که ریشه‌های جهادی آنان از تزریق پول و اسلحه در افغانستان و طلبگی خشونت در پاکستان توسط پول‌های سعودی و اسلحه‌فروشی و راهبردپردازی جنگ‌طلبان غربی پدید آمده است. گرچه نوشته‌اند که آنان جهاد و شهادت را از تشیع آموخته‌اند، جهاد و شهادت شیعی، چنین نبوده است، نیست، و نباید باشد.

به نظر من

چیزی که ما باید به شدت مواظب آن باشیم، دوری از فراهم ساختن بسترهای تکفیر است. واعدو لهم مالستطعتم من قوه را داریم. باید تا می‌توانیم از نظر نظامی قوی شویم اما برای دفاع و نه هجوم. فراهم ساختن بسترهای تکفیر و تکفیری گری چگونه است؟ کافر دانستن و جرم کوچک را به خروج از دین تعبیر کردن و مانند تکفیری‌ها بر جای خدا قرار گرفتن، همان بستر تکفیر است.

ممکن است مؤمنانی فکر کنند که با ارباب ره به جایی می‌برند. با تکفیر این و آن، ره به جایی می‌برند. این همان گردنه‌ی خطرناک است که باید از آن پرهیز کنیم. امروز، چهره‌های سرشناس و گروه‌های مختلفی وجود دارند که جز دایره‌ی تنگ اطراف خود، همه‌ی گروه‌های دیگر را به چوب تنگ‌نظری می‌رانند و چون به آنان خرده گرفته می‌شود، نعره بر می‌آورند که پیروان حقیقت همیشه کم تعداد و رهبران حق، تنها بوده‌اند.

اگر نگذاریم چنین تنگ‌نظرانی موفق شوند، آینده‌ای که عده‌ای در غرب برای جهان نوشته‌اند، آینده‌ی جنگ جهان اسلام و غرب و در واقع، آینده‌ی اسلام تکفیری جهانی، نقش بر آب می‌شود

و آینده‌ی اسلام کتاب خواهد بود. آینده‌ای که انسان مسلمان از خدای خویش آموخته است: الذی علم بالقلم! آینده‌ی اسلامی که متعالی است و اهل دفاع است نه هجوم! اهل کتاب است و هدایت و آموختن و آموزاندن نه اهل ترساندن و تخریب.

برای چنین آینده‌ای، ما پنجه در پنجه‌ی دیو نمی‌اندازیم چون آن که پنجه در پنجه‌ی دیو اندازد، شبیه دیو می‌شود. ما شیشه‌ی عمر دیو را می‌شکنیم که خشونت و ترس است. این دیو و دوتایی اسلام جنگجوی انتحاری/غرب جنگجوی ارتشی، مسلماً مطلوب ما نیست! گرچه تربیون‌های بزرگ و پشتیبانی شده با موشک و بمب و گلوله، جار بکشند و حتی خیلی از تربیون‌های مدعی اسلام راستین فریفته

شده باشند که برای بذرهای مورد نظر آن‌ها، زمین خشونت را شخم بزنند، تکفیر کنند و مردم را دسته دسته به جان هم بندازند، ما، آنان که به آینده‌ی اسلامی جهان امیدواریم، باید دورنگرانه و فعالانه، برای افق‌هایی روشن‌تر گام برداریم و هستی کنش‌گر خود را به هستی ناهشیار و اکنش‌دهنده مقابل جنگ‌طلبان غربی، فرو نگاهیم.

ما نیاز داریم که در جامعه‌ی خود و حتی نسبت به هر تهدید خارجی، صبور باشیم! صبور بودن، طراح بودن و پیش‌اقدام بودن است و نه منفعل ماندن. اگر اغلب غربی‌ها با نژادپرستی و خشونت علیه نژادهای دیگر، ملت‌های اولیه‌ی خود را ساختند، اکنون با همان ایده‌ی پوسیده می‌خواهند ما هم با خود/دیگری سازی و با خشونت علیه دیگری، اما این بار در درون مرزهای خودمان، ملت بسازیم! ما، «ما»ی خود را اینچنین نشناخته‌ایم. ما اهل گفت‌وگو و کلام نرم و قول احسن هستیم. ما خود را با خشونت علیه دیگری تعریف نخواهیم کرد. ملت مؤمن، ملت مهدوی، ملت جهادی، این‌ها همه را ما پیش از این داشته‌ایم و امروز می‌خواهند به گونه‌ای بازتفسیرش کنند که به کار آنان آید. باید توجه کنیم که به معنای ملت تکفیری تفسیر نشوند!

شاید پیش‌بینی جنگ تمدن‌ها (هانتینگتون، استاد سیاست) و جنگ جهانی گروه‌ها به جای ارتش‌ها (فن کرفلد، استاد استراتژی سیاسی) را فقط نباید پیش‌بینی دید. خواسته یا ناخواسته، این پیش‌بینی‌ها، در مسیر خودکامبخش شدن افتاده‌اند. نوعی از ساختن آینده به دنبال آن‌ها در حال انجام است. آینده‌ای که گروه‌های ناراضی مسلمان را دشمن تمدن و مردم غرب جاسازی می‌کند تا تداوم جنگی و خشن‌دنیای بشری را تضمین کند چرا که نظریه‌های مورد توجه سازمان‌های بزرگ، و وجه غالب و هژمونیک پیدا می‌کنند، و تا حد زیادی، طرح‌های ساختن دنیا هم هستند.

ما دنیای دیگری می‌سازیم و با اسلام هم می‌سازیم اما اسلامی دیگر. اسلامی یادگیرنده و یاددهنده، گفت و گو کننده و با چشم انداز نیرومند جهان صلح آمیز در مقابل جهان جنگ و وحشت. تمام نیروی ما، از آن چشم‌انداز دور اما دسترس‌پذیر باید بیاید. مهم، میزان دوری ما از آن تصویر در دنیای فعلی نیست. مهم، میزان باور ما به آن تصویر است. تصویری که خود آینده است چون ما آن را می‌سازیم.

بگذارید تصور کنند می‌توانند جنگ را توسعه دهند. ما از قلب جنگجویان، صلح را شکوفا می‌کنیم چرا که شیشه‌ی عمر اژدها را یافته ایم و می‌شکنیم. این که بر بطلان خطر تکفیرگری تأکید کنیم، راه شکستن شیشه‌ی عمر اژدهای جنگ است.

اگر تکفیرگران و فحاشان درون جوامع اسلامی، نتوانند ثابت نکنند که حرفشان دینی است، کار غیراخلاقی کرده‌اند و اگر ثابت کند، بدتر است چون شکافی عظیم در جامعه ساخته می‌شود! آنگاه معلوم می‌شود که سهم عمده‌ی جامعه، استحقاق تکفیر و فحاشی را دارند. شیرازه‌ی تکفیر هم، همین است و ما با همین آجرها، آینده‌ی مورد نظر جنگ‌طلبان را با دست خودمان می‌سازیم! گرچه گروه‌های تکفیری را نه تفسیر و تحریف دین بلکه تزریق پول و اسلحه ساخته است، اما از سوی دیگر، این گروه‌ها را تنها در جایی می‌توان ساخت که بستر تکفیر آماده و مؤمنان پذیرای هنرمندی و نعره‌های تکفیرگران باشد.

همه‌ی جدال‌های سیاسی و اجتماعی و معرفتی اگر در راه گفت و گو برای آموختن و تعالی یافتن باشد، در مسیر آینده‌ی مطلوب ماست و اگر در مسیر حذف و تکفیر باشد، در مسیر آینده‌ای است که آن‌ها خواسته‌اند. حتی اگر خالص‌ترین اسلامی که فکر می‌کنیم بر همه‌ی دشمنانش با شمشیر و فحاشی پیروز شود، ما شکست می‌خوریم چون در تار عنکبوت جنگ‌طلبان که از قضا تار ضعیفی هم هست و تنها با تصورات ما قوی می‌شود، گیر می‌افتیم. قوی‌ترین و سریع‌ترین ویروس‌ها که جنگ‌طلبان برای کشاندن اسلام به این بازی ننگین پیدا کرده‌اند، تکفیر است. ویروس‌ها که جسم تمدن اسلامی را پیش از این نیز آلوده و نابود ساخت اما اینک، راه پیشگیری از ورود این ویروس به این تنی که خود، از تب‌های دیگری چون فقر و فساد و تبعیض می‌سوزد، وظیفه‌ی ماست! مایی که نیروی خود را از چشم‌انداز اسلام کتاب و اسلام قلم می‌گیریم!